



فرهنگی

لیلاخرمی

تاملی در ماهیت کار آگاه گجت!

آیا بشر به رسانه نیاز مند است؟

اشاره

شاید بهتر باشد با دو سوال شروع کنیم: آیا رسانه یک نیاز است؟ و اگر هست، چه نیازهایی را برآورده می‌سازد؟ امروزه نیاز به رسانه به عنوان یکی از نیازهای اساسی بشر در کنار آب و غذا و مسکن در باور عمومی پذیرفته شده است. در این یادداشت کوتاه تنها به تشکیک در ماهیت این نیاز پرداخته شده، و نه ارائه راه حلی برای یک مشکل. در این جا اساسا اصل نیاز به این رسانه ها زیر سوال رفته است.

مارشال مک لوهان گسترش ابزار و تکنولوژی را گسترش بدن خود انسان می‌داند و این ابزار اتوماتیک، مانند انواع دست و پای اضافی و امکانات متعدد و پیشرفته کار آگاه گجت برای دستگیری یک ظالم (که از قضا هرگز هم دستگیر نمی‌شود و تنها نقشه هایش لو می‌رود)، قرار است انواع نیازهای بشر جدید را برآورده سازد.

اگر در دوران ماقبل مدرن از جار زدن و حنجره و طبل برای اعلام وقایع و دستورات حکومتی استفاده می‌گردید، امروزه رسانه های جدید، شکل تکمیل یافته آن جار زدن و طبل زدن نیستند، بلکه ماهیتا از آن ها متفاوتند و به گفته شهید آوینی: باید گفت بسیاری از نیازهایی که توسط این رسانه ها برآورده می‌شوند، در گذشته وجود نداشته‌اند، هم نیازها جدید هستند و هم متعلقات این نیازها. (آینه جادو، مقالات سینمایی، صفحه ۱۰۳)

رابطه مخاطبان با این رسانه های مدرن، به ویژه رسانه های تصویری مانند تلویزیون، سینما و ویدئو و ماهواره یک رابطه تسخیری و بالاخرتار است، اما رسانه های قدیم، رابطه تسخیری با مخاطب نداشتند و کلیت مغز او را در انحصار خود در نمی‌آوردند.

و چرا تسخیر؟ از آن جا که تسخیر روح بشر برای تاثیرگذاری روی او و مسخش به عنوان یک آدم آهنی و ربات بی عاطفه برای اهداف سرمایه داری و امپریالیسم و استعمار یک نیاز اساسی است، انسانی که مسخ نگردد، لاجرم فکر خواهد کرد و چنانچه فکر کند، مسلما به تناقض های موجود در جامعه و بی عدالتی و جنایات یک نظام اجتماعی اعتراض خواهد نمود.

آیا اساسا ما نیازی به ارتباطات اجتماعی داریم؟ روانشناسان می‌گویند بله. یک نیاز روانی برای تکامل روح بشر است. البته این طور است ولی آیا نیروی تفکر و تعقل ما در گرو ارتباطات است که رشد می‌کند و نسبت خود را با جهان درک می‌نماید؟ این که از کوچک‌ترین اتفاق رخ داده در عالم، از اکتشافات و اختراعات علمی گرفته تا انواع حوادث و جنایات و جنگ ها تنها باخبر باشیم، چه کمکی به درک درست ما از جهان پیرامون و کشف این نکته که در کجای عالم قرار داریم و به عنوان یک خلیفه خدا در زمین قرار است چه کنیم و تکلیف خود را بشناسیم می‌کند؟ بگذریم از این که آیا این اخبار مطابق واقعیت به ما عرضه می‌شوند یا نه، صرف اطلاع داشتن از یک موضوع، ما را به درک درونی آن راهنمایی می‌کند؟ در عصر انفجار اطلاعات و درحالی که رسانه ها مداوم مغز ما را با انواع اطلاعات مفید و غیر مفید برای زندگی دنیوی یا اخروی بمباران می‌کنند، اولویت برای ما دانستن یک خبر داغ قبل از دیگران است.

جذابیت اطلاع داشتن، روح ما را تسخیر کرده و چنان که می‌بینیم، هر روز و هر شب و هر لحظه، خبر کشتار و جنایت و تبهکاری و فساد سیاسی و اقتصادی و جنگ و اشغالگری فراوان می‌بینیم و می‌شنویم و این شیفتگی نسبت به اخبار و نه این که این اخبار با ما چه می‌کنند و چه تاثیری بر ما می‌گذارند، ما را تسخیر کرده است. رسانه به شکل جدید آن، نیاز آفرینی شده است و لزوما نیازهایی فطری و طبیعی ما را برآورده نمی‌سازد. رسانه ها ما را مسخ گونه به خود وابسته کرده اند، فارغ از آن که باید برخاست، و برای تغییر مسیر غلط آحاد بشر، چاره ای اندیشید

